

درآمدی بر جایگاه پیمایش اجتماعی در فقه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۴ محمدجواد دانیالی*

چکیده

فقه علمی مبتنی بر عقل و وحی است و تکلیف شرعی مکلفان را بیان می‌کند. درعین حال جامعه و افکار و رفتارهای آن، در مراتب مختلف روش استنباط، استنباط و تشخیص مصادیق اثرگذار است. پیمایش‌های اجتماعی از جمله افکارسنجی و رفتارسنجی جوامع، با شاخص‌سازی، نمونه‌گیری و مشاهده و تحلیل داده‌ها دقت شناسایی واقعیت‌های اجتماعی را بالا برده است. این ابزار جدید به عنوان یک دستاورد بشری می‌تواند در موارد وابستگی فقه به فهم افکار و رفتار جامعه به کار آید و در کنار چارچوب‌های فقهی دقت نتایج فقهی را افزایش دهد. از مواردی که پیمایش‌های اجتماعی در فقه کاربردی ضروری دارد می‌توان به سه حوزه روش استنباط فقه (اصول فقه)، استنباط احکام کلی (فقه)، تشخیص مصادیق احکام شرعی (عمل مکلف و حکم حاکم) اشاره کرد. کشف بنای عقلا، سیره متشرعه، ارتکاز عرف و تشخیص ظهور در روش استنباط با استفاده از پیمایش اجتماعی می‌تواند استفاده کرد. در موارد خاصی سنجش اثر یک فتوا با ابزار پیمایش اجتماعی می‌تواند بر خود استنباط تأثیرگذار باشد. تشخیص مصادیق احکام مشروط به کنش‌های اجتماعی، جایگاه اصلی به کارگیری ابزار پیمایش اجتماعی در فقه است. این مرتبه مختص مکلفان است و البته حاکم اسلامی به عنوان مکلفی که موظف به تشخیص مصادیق احکام شرعی کلان است و نیز نهادهای قانونگذار که به اذن حاکم موظف به همین تشخیص هستند، به جد نیازمند این ابزار می‌باشند.

واژگان کلیدی: فقه، پیمایش اجتماعی، فقه، بنای عقلا

مقدمه

پیمایش‌های اجتماعی به منظور شناخت وضعیت و تحولات جامعه در صد سال اخیر بسیار رشد کرده است. جامعه‌شناسان در این مدت روش‌های کمابیش دقیقی برای مقیاس‌سازی، اندازه‌گیری و مقایسه وضعیت و تحولات اجتماعی به دست آورده‌اند. «هرچند عمده‌تاً [در پیمایش اجتماعی] از پرسشنامه استفاده می‌شود، اما فنون دیگری از قبیل مصاحبه عمیق و مصاحبه ساختمند، مشاهده، تحلیل محتوا و جز اینها هم به کار می‌روند. ویژگی‌های بارز پیمایش عبارتند از شیوه گردآوری داده‌ها و روش تحلیل آنها» (واس، ۱۳۷۶: ۱۳). با رشد و تکامل سنجش‌های اجتماعی، این تحقیقات در حوزه‌های دیگر از جمله حوزه سیاست‌گذاری، اقتصاد و مدیریت تأثیر بسیار زیادی گذاشته است.

در میان مسلمانان فقه یکی از علوم تأثیرگذار، خصوصاً در میان متدینان است. فقه آنگاه که به حوزه تقنین و سیاست‌گذاری نیز وارد شود، اهمیت دوجندانی در نظام جامعه پیدا می‌کند. با وجود این فقه به دلیل منابع مشخص خود از پیشرفت فراوان پیمایش‌های اجتماعی متأثر نشده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد پیمایش‌های اجتماعی در برخی مراحل استنباط و در تشخیص مصادیق و اجرای فقه می‌تواند نقش برجسته‌ای داشته باشند.

در این مقاله برآنیم تا بررسی کنیم که آیا روش‌های پیمایش اجتماعی و سنجش افکار در استنباط‌های فقهی قابل استفاده است؟ افکارسنجی در تشخیص مصادیق فقهی برای تقنین فقهی و صدور حکم حکومتی مؤثر است؟ در چه مواردی افکارسنجی در ارتقای روش استنباط براساس چارچوب نظام فقهی کارایی دارد؟ نتیجه یک افکارسنجی در کدام مرحله از تقنین فقهی یا به عبارت دیگر دستیابی به حکم حکومتی تعیین کننده است؟

۱. اثر پیمایش اجتماعی بر فقه

منابع و روش فقه در طول سالیان متمادی و با هدایت ائمه (ع) استحکام و اتقان پیدا کرده است و وضعیت، انتظار و تحولات اجتماعی نه در منابع و نه در روش فقهی جایی

ندارد. در واقع فقیه مستقل از واقعیت‌های اجتماعی به استنباط تکلیف مکلفان با روش اجتهادی خود از منابع معتبر اقدام می‌کند.

با وجود این استقلال ارزشمند که حکایت از غنای فقه دارد، روش فقهی در مواردی متأثر از واقعیات و پدیده‌های اجتماعی شده است. این تأثیرپذیری نه به جهت ورود واقعیات اجتماعی به روش فقه بلکه به صورت تأثیر بر مقدمات استنباط یا ارزیابی نتیجه استنباط خود را نشان داده است.

۱.۱. روش استنباط (اصول فقه)

سنجش افکار عمومی یا سنجش افکار عده‌ای خاص در موارد متعددی در مقدمات استنباط کاربرد دارد. در گذشته این برآورد دیدگاه و ذهنیت افراد نه به صورت دقیق، بلکه با حدس و تخمین به دست می‌آمد و بر اساس آن فتوا داده می‌شد. اکنون با در اختیار داشتن ابزارهای دقیق پیمایش اجتماعی می‌توان این کار را با دقت بالایی انجام داد. در زیر مواردی از دخالت افکار عمومی در مقدمات استنباط بیان شده است:

۱.۱.۱. بنای عقلا

یکی از دلایلی که در استنباط احکام فقهی به کار می‌رود، بنای عقلاست. بنای عقلا به معنی مسلک و سیره تمام عقلا در عمل به رویه‌ای است. «سیره قطعی عقلایی بر عملی در صورتی که به زمان و مکان خاص یا ملت و مذهبی اختصاص نداشته باشد، مانند عمل به ظواهر و رجوع جاهل به عالم، حجتی عقلایی است»^۱ (خرازی، ۱۴۲۲ق: ۵). البته حجیت سیره عقلا شروطی دارد و برخی برای حجیت بنای عقلا سه شرط مطرح کرده‌اند (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۴۲). در هر حال اصل تحقق سیره و شرط دوم مذکور که بررسی جریان سیره در امور شرعیه بخشی از آن است، هردو اموری است که اگر در خصوص زمان حاضر بخواید به طور دقیق تحقیق شود، به رفتارسنجی یا افکارسنجی دقیق اجتماعی نیازمند است.

۱. «السَّيْرَةُ الْقَطْعِيَّةُ الْعَقْلَانِيَّةُ عَلَى عَمَلٍ مِنْ دُونِ اخْتِصَاصٍ بِزَمَانٍ أَوْ مَكَانٍ أَوْ مِلَّةٍ أَوْ نَحْلَةٍ كَالْعَمَلِ بِالظُّوَاهِرِ الْكَلَامِيَّةِ أَوْ رَجُوعِ الْجَاهِلِ إِلَى الْعَالَمِ حُجَّةٌ عَقْلَانِيَّةٌ».

۱.۱.۲. سیره متشرعه

سیره و رویه متشرعان دلیل دیگری در استنباط فقهی است. «سیره متدینان از آن جهت که متدین هستند کاشف از این است که سبب سیره‌شان دینشان است و احتمال اینکه سیره‌شان از جهت خودشان باشد، نه از جهت امر شارع، بعید و عادتاً محال است. بنابراین روشن است که سیره متشرعه به‌خودی‌خود کاشف از دلیل شرعی می‌باشد» (خرازی، ۱۴۲۲ق: ۱۷۴).

حال این سؤال جا دارد که سیره متشرعه چگونه شناسایی می‌شود؟ در واقع صغرای منطقی استدلال به سیره متشرعه در فرض قبول کبرای استدلال به آن چگونه به‌دست می‌آید؟ رویه فقها این بوده است که سیره را با بررسی شخصی و اجمالی خود به دست می‌آوردند. در استدلال به سیره متشرعه این نکته نیز مطرح می‌شود که بسیاری از سیره‌ها ناشی از بی‌مبالاتی و عدم دقت متشرعه است. شیخ انصاری در مکاسب خود به همین دلیل سیره متشرعه را رد می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۴۲). دیگر اصولیان نیز به همین ترتیب سیره‌ای که برآمده از عادات بشری باشد یا هوای نفس و مسامحه‌کاری در امور دینی باشد، نمی‌پذیرند (مظفر، ۱۳۷۵: ۲).

هم در اصل تحقق سیره و هم در بررسی اینکه سیره برآمده از جنبه تدین است یا برآمده از جنبه بی‌مبالاتی، در هر دو جنبه نیاز به پیمایش اجتماعی وجود دارد. اگر ابزار دقیق پیمایش وجود نداشته باشد، این پیمایش به‌صورت غیرحرفه‌ای و بدون دقت انجام می‌شود؛ اما اگر ابزارهای دقیق افکارسنجی وجود داشته باشد، فقیه مجاز نیست بدون استفاده از این ابزارها با تخمین و حدس شخصی نتیجه‌گیری کند.

بنابراین هم بررسی اینکه عملی سیره متشرعه است و هم اینکه آیا این سیره برآمده از تدین آنهاست یا نتیجه بی‌مبالاتی آنهاست، هر دو با استفاده از ابزارهای افکارسنجی دقیق با نمونه‌گیری از متدینان و سپس تحلیل دیدگاه آنها با دقت بیشتری انجام خواهد شد. برای نمونه در بحث عدالت امام جماعت یکی از مؤیدات تساهل در تشخیص عدالت «سیره متشرعه» است. روشن است که اکثر متدینان با حضور در مسجد به امام حاضر در

مسجد حتی اگر او را نشناسند، اقتدا می‌کنند (اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۴۴). آیا واقعاً تعداد کسانی که به عدالت امام دقت می‌کنند، آن‌قدر کم است که می‌توان تساهل در امام جماعت را سیره متشرعان دانست؟ برای تشخیص دقیق اینکه چه تعداد از متدینان این‌گونه عمل می‌کنند و چه تعداد بر عدالت اما دقت می‌کنند، نیاز به یک رفتارسنجی دقیق‌تر داریم. علاوه بر این بررسی اینکه سیره تساهل در عدالت امام جماعت، آیا ناشی از تدین است یا ناشی از بی‌مبالاتی نیز به‌طور دقیق‌تر از طریق افکارسنجی و طراحی یک پیمایش اجتماعی در میان متدینان امکان‌پذیر است.

۱.۱.۳. ارتکاز عرف

یکی از اصطلاحات اصولی مورد استفاده در طریق استنباط، ارتکاز عرف است. مقصود از ارتکاز عرفی، فهم عمیق عرف از معنای اراده‌شده چیزی است (حسینی، ۲۰۰۷: ۲۰). برخی دیگر گفته‌اند: «نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه نسبت به معلوماتی است که به عمق اذهان اهل عرف رسوخ کرده است، به‌گونه‌ای که منشأ پیدایش آن برای آنها روشن نیست؛ چه طبق این ارتکاز عرفی، در خارج سلوک عملی شکل گرفته باشد و چه شکل نگرفته باشد. ارتکاز عرفی موجب پیدایش عرف و عادت واحد می‌شود» (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

برخی اصطلاحات مانند «المرتکز عند العقلاء» (یزدی و دیگران، ۱۴۲۸ق: ۵۲۲)، «المرتکز لدى العرف» (فیاض، ۱۴۲۶ق: ۲۹۰) و «المرتکز فی الاذهان» (خمینی، ۱۴۱۵ق: ۸) در کتب فقهی مورد استدلال قرار گرفته است که به نظر می‌رسد همگی به یک مبنا در استنباط فقهی بازمی‌گردند.

در هر حال آنچه مورد نظر این مقام است، ضرورت استفاده از تکنیک‌های افکارسنجی برای شناخت دقیق ارتکاز عرفی یا ارتکاز متشرعه است. این درحالی است که پیش از این ارتکازات با استفاده از ارتکازات شخصی تشخیص داده می‌شد.

۱.۱.۴. تشخیص ظهور

در مباحث الفاظ اصول، براساس اصالت ظهور بر شیوه‌های تشخیص ظهور بحث می‌شود. تشخیص ظهور کلام هم با بحث بر مواد کلام و هم هیئات الفاظ اتفاق می‌افتد.

اصولیان می‌گویند: «بحث از مواد الفاظ و بیان وضع و ظهورشان در معانی اگرچه مشخص‌کننده صغریات اصالت ظهور می‌باشد، ولی چون نمی‌توان قاعده کلی از آنها به‌دست آورد؛ چراکه مواد الفاظ بسیار و نامتناهی بوده و در علم اصول هم بحث از قواعد کلی می‌باشد. بنابراین در علم اصول بحث از ظهور مواد الفاظ نشده و عهده‌دار آن، کتاب‌های فرهنگ لغت و مانند آن بوده و ما در علم اصول، مباحث الفاظ و ظهورشان را از ناحیه هیئت الفاظ بررسی می‌کنیم» (مظفر، ۱۳۸۸: ۹۳).

بخشی از مواد الفاظ به کتب لغت مربوط است؛ اما بخشی از آن به فهم عرف بستگی دارد. هرچند مقصود از فهم عرف نیز عرف زمان صدور کلام است، ولی عرف زمان حاضر نیز می‌تواند در کنار کتب لغت به فهم عرف زمان صدور کمک کند. علاوه بر اینکه بحث بر هیئت الفاظ هم هرچند در کتب اصولی به مباحث عقلی کشانده شده، اما روشن است که هیئت الفاظ نیز معیاری جز فهم عرف ندارد. درواقع آنچه ظهور استعمال یک هیئت خاص را نشان می‌دهد، فهم عرف از آن هیئت است و مباحث عقلی در ارتباط با آن فقط تا جایی کمک می‌کند که به کشف فهم عرف منجر شود.

در مواردی که تشخیص ظهور به فهم عرف وابسته شود، استفاده از ابزارهای پیمایش اجتماعی نیز مطرح می‌شود. بنابراین برای مثال در جایی که تشخیص ظهور هیئت الفاظ وابسته به فهم عرف از این هیئت است، لازم است با ابزارهای سنجش افکار فهم عرف به‌طور دقیق شناسایی شود؛ مثلاً اینکه امر بعد از نهی چه ظهوری دارد. برای بررسی دقیق برداشت عرفی استفاده از ابزار سنجش اجتماعی در نمونه‌ای از کارشناسان که اصل مسئله را متوجه شوند، بسیار کمک‌کننده است و دقت بررسی‌های اصولی را بالا می‌برد.

۱.۲. استنباط (فقه)

پس از عبور از مقدمات، مطابق با قاعده استنباط، فتوا نباید تاثیری از یک پیمایش اجتماعی داشته باشد. چراکه منابع فتوا و روش استنباط حکم مشخص است و در هیچ مرحله از آن واقعیت اجتماعی نقش ایفا نمی‌کند. با وجود این در برخی موارد نیز فتوا به‌طور غیررسمی و نا‌مدون در فتوا اثرگذار می‌شود.

در مواردی که فتوا به گونه‌ای است که ناصحیح بودن آن از مشکلات موجود در عمل به آن فهمیده می‌شود. سید مرتضی در بحث طهارت با آب قلیل عبارتی دارد که در کتب فقهی بعدی نیز به فراوانی مورد ارجاع قرار گرفته است. او در استدلال بر اینکه آب قلیلی که بر نجاست می‌ریزد نجس نمی‌شود می‌گوید: «اگر به نجاست آب قلیل وارد بر نجاست حکم دهیم، به این نتیجه منجر می‌شود که لباس نجس هیچگاه جز با آب کر پاک نشود و این باعث دشواری می‌شود، پس نتیجه می‌گیریم که آبی که بر نجاست می‌ریزد، قلیل و کثیر بودن درباره آن مطرح نیست؛ آن‌طور که درباره آبی که نجاست بر آن وارد می‌شود، مطرح است».^۱

در این استدلال نتیجه عملی یک فتوا در استنباط اثر گذاشته و منجر به تغییر یک فتوا شده است. مرحوم فیض کاشانی نیز درباره فتوا به عدم تنجس آب قلیل در ملاقات با نجس با روش بررسی نتیجه فتوا در عمل استدلال می‌کند و می‌گوید: «هر کس این کار را تجربه کرده باشد و در آن تأمل کند، دشواری آن را می‌فهمد و بدون شک اگر کر بودن آن شرط طاهرکنندگی باشد، مکه و مدینه مشرف اولین مواضع است که طهارت در آنها امکان‌پذیر نبوده است، چراکه آب جاری و راکد با حجم زیاد در آن فراوان نبود ...»^۲ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۲۰).

این‌گونه استدلال‌ها که در مباحث فقهی کم نیستند، وابسته به اثر و نتیجه فتواست. بررسی اثر و نتیجه فتوا نیز گاه به‌صورت شخصی انجام می‌شود و فقیه خود دشواری یا

۱. «و الوجه فيه: إنا لو حكمنا بنجاسة القليل الوارد على النجاسة لأدى ذلك إلى أن الثوب لا يطهر إلا بإيراد كر من الماء عليه، و ذلك يشق، فدل على أن الماء الوارد على النجاسة لا يعتبر فيه القلة و الكثرة كما يعتبر في ما يرد عليه النجاسة».

۲. «و لأجله شق الأمر على الناس يعرفه من يجربه و يتأمله و مما لا شك فيه أن ذلك لو كان شرطاً لكان أولى المواضع بتعذر الطهارة مكة و المدينة المشرفتين إذ لا يكثر فيهما المياه الجارية و لا الراكدة الكثيرة و من أول عصر النبي ص إلى آخر عصر الصحابة لم ينقل واقعة في الطهارة و لا سؤال عن كيفية حفظ الماء عن النجاسات و كانت أواني مياههم يتعاطاها الصبيان و الإماء و الذين لا يحترزون عن النجاسات بل الكفار كما هو معلوم لمن تتبّع مع أن ما يستدلون به على اشتراط الكر مفهومات لا تصلح لمعارضة المنطوقات المبرهن عليها و يأتي تأويلها إن شاء الله».

غیرممکن بودن یک فتوا را حس می‌کند و گاه دشواری یا غیرممکن بودن در نتیجه یک افکارسنجی و پیمایش اجتماعی در میان متدینان و متشرعان نشان داده می‌شود. برخی فتاوا مربوط به حج گاه خود مجتهد ناممکن بودن آن را می‌فهمد و گاه می‌توان با ارائه نتایج یک نظرسنجی از حاجیان به مجتهد نشان داد که اکثریت حاجیان از انجام چنین دستوری ناتوان هستند. این ناتوانی اکثریت به‌طور مستقیم نمی‌تواند در مسیر استنباط نقش ایفا کند؛ اما می‌تواند به‌طور غیرمستقیم اشتباه مجتهد را در استنباط خود نشان دهد که ممکن است این اشتباه بر اثر اشتباه در فهم ظهور یا دیگر روش‌های استنباط باشد.

۲. اثر پیمایش اجتماعی بر تعیین مصادیق فقه

تأثیر افکارسنجی در مسیر استنباط بسیار محدود است؛ اما پس از فتوا در تشخیص مصداق یک حکم می‌تواند نقش بسیار پررنگ‌تری داشته باشد. البته تشخیص مصداق وظیفه مکلف است؛ ولی از چند جهت ارتباط افکارسنجی با فقه در این مرحله قابل بررسی است؛ اول اینکه دأب بسیاری از فقها برای کمک به مکلفان در تشخیص وظیفه شرعی این است که در بسیاری موارد وارد حوزه تشخیص مصداق نیز می‌شوند و نظرشان نیز نزد مکلفان تأثیرگذار است. دیگر اینکه فقیه در فتوای خود باید اصول و ضوابط استفاده از نتایج افکارسنجی را در جایی که مکلف می‌تواند از این ابزارها برای تشخیص مصداق استفاده کند، ارائه دهد؛ علاوه بر اینکه حاکم اسلامی در حکم حکومتی و تقنین فقه موظف به بررسی مصادیق و تشخیص اولویت‌هاست که کاملاً وابسته به نتایج افکارسنجی‌های دقیق و حساب‌شده خواهد بود.

۲.۱. تشخیص مصداق فتوا

در بسیاری از احکام شرعی شروطی وجود دارد که تحقق یا عدم تحقق آن شروط با ابزار افکارسنجی بسیار دقیق‌تر اتفاق می‌افتد. در چنین مواردی نتایج افکارسنجی در جایگاه مقدمه حکم شرعی خواهد بود و برای مکلف اهمیت پیدا می‌کند. هرچند توجه به افکارسنجی از این منظر وظیفه شخصی مکلف است؛ اما از آنجاکه در بسیاری موارد فقیهان

در خصوص مصادیق نیز مورد سؤال قرار می‌گیرند و از آنجاکه مراجعه به افکارسنجی برای تشخیص مصادیق فقهی نیازمند ضابطه است و تعیین ضابطه آن کاری فقیهانه است، لازم است که فقه به این جنبه اثرگذاری پیمایش اجتماعی بر فقه توجه کند.

به‌عنوان مثال یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است. احتمال تأثیر در موارد شخصی و افراد وابسته به فرد خاص و شرایط خاص امر یا نهی دارد. اما در امر و نهی‌های عمومی و اجتماعی احتمال تأثیر در نتایج پیمایش‌های اجتماعی قابل تشخیص است. در جایی که تدبیری کلان برای امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی برنامه‌ریزی می‌شود، قطعاً پیش از آن باید افکار و دیدگاه‌های جامعه پیمایش و شناسایی شود تا احتمال تأثیر که شرط وجوب است، معلوم گردد. نیز پس از اجرای مرتبه نازلی از امر و نهی با پیمایش آثار و تبعات اجرای آن مرتبه درباره ادامه یا توقف آن مرتبه یا اجرای مرتبه جدی‌تر امر و نهی نتیجه‌گیری کرد.

شرط بعضی احکام به تشخیص عرف وابسته است. به‌عنوان مثال «صدای حرام صدایی است که عرفاً به آن غنا یا موسیقی می‌گویند - که مناسب مجالس لهو است - و صداهاى مشکوک مانع ندارد» (خمینی، ۱۴۲۲ق: ۶۰۳).

عنوان شرعی قمار نیز از عناوینی است که تشخیص آن مستلزم تشخیص نظر عرف است. در توضیح آن گفته شده است: «بازی با چیزی که عرفاً از آلات قمار محسوب می‌شود، مطلقاً حرام است، هرچند برای سرگرمی و بدون شرط‌بندی باشد» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۲۴۵).

حکم حرمت اموری که باعث وهن شیعه یا اسلام می‌شود نیز از اموری است که تحقق شرط آن به نگاه جامعه بستگی دارد. «هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد، حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند» (خمینی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۱۰۲۶). تحقق وهن به نگاه عرف و برداشت آنها از یک عمل بستگی دارد. اگر عرف عملی را وهن بدانند، حکم حرمت بر آن صدق می‌کند.

در تمام مثال‌هایی که بیان شد، تشخیص عرف شرط اصلی تحقق حکم است. می‌توان تشخیص عرف را با حدس شخصی انجام داد و براساس آن حکم را جاری دانست و می‌توان با ابزارهای تخصصی به تشخیص دقیق‌تری از نگاه عرف دست یافت و حکم شرعی را با موشکافی بیشتری شناسایی کرد. روشن است که مکلف موظف است در اجرای احکام الهی با ابزارهای دقیق‌تر شرایط را بشناسد و احکام را عمل نماید.

چه در مثال امر به معروف، چه در مثال غنا و قمار و چه در مثال وهن تمام این موارد در تشخیص وظیفه شرعی باید دیدگاه جامعه هدف شناسایی شود و سپس حکم موضوعات مذکور مشخص گردد. دقیق‌ترین راه تشخیص در این موضوعات، در زمان حاضر استفاده از ابزار پیمایش‌های اجتماعی است.

علاوه بر این نکته فقه نیز باید به تعیین ضابطه برای چگونگی استفاده از این ابزار پردازد و درباره آن حکم دهد. به عنوان مثال در موضوع قمار اگر برای آلت قمار بودن بازی بیلارد نظرسنجی انجام شود تا عرف جامعه تشخیص داده شود، تا چه درصدی تعیین‌کننده قمار بودن این بازی است و از چه درصد به بعد نشان‌دهنده غیرقمار بودن آن خواهد بود؟ تاکنون به‌طور کلی حکم این بود که اگر بازی‌ای از مختص به قمار بودن خارج شد بازی با آن حرام نیست. حال با تعیین ضابطه‌ای کمی می‌توان این حکم را دقیق‌تر کرد. اگر ۷۰ درصد مردم جامعه بگویند به نظر آنها بیلارد بازی اختصاصی برای قمار نیست و شبیه دیگر ورزش‌هاست، آیا در این صورت بازی بیلارد از حرمت خارج می‌شود؟ وقتی ضابطه ارزیابی را از روش‌های کیفی به روش‌های دقیق‌تر کمی تبدیل می‌کنیم، باید شاخص‌های استفاده از نتایج آن هم مشخص شود.

۲.۲. حکم حکومتی

می‌توان گفت مهم‌ترین کاربرد افکارسنجی در فقه صدور حکم حکومتی توسط فقیه حاکم است. حاکم مکلفی است که در مقام اداره جامعه با مجموعه بسیار مهمی از احکام شرعی مواجه است که در هر موقعیت باید مهم‌ترین حکم شرعی را ترجیح دهد و آن را

اجرا کند. بنابراین از آنجا که حاکم هم وظیفه استنباط حکم دارد و هم وظیفه تشخیص مصداق و هم وظیفه اولویت‌بندی اجرای مصادیق را، توجه به اثر اجرای احکام و اقتضائات زمان و مکان، بیش از هر مقام دیگری تعیین‌کننده است.

حاکم در مقام مکلفی که انجام تکلیفش به وسعت کل جامعه است، و بر کل جامعه اثرگذار است، وظیفه دارد برای تشخیص دقیق مصادیق احکام شرعی از دقیق‌ترین ابزارهای شناخت عرف استفاده کند. همان‌طور که در مثال عنوان قبلی گفته شد، امر به معروف و نهی از منکر یکی از تکالیف اصلی حاکم است که تشخیص مصادیق اجرا و عدم اجرا یا تعیین سطح آن به شرایط و واقعیت‌های اجتماعی وابستگی کامل دارد. حاکم برای تشخیص میزان شناخت جامعه از یک معروف شرعی، اثرگذاری مراتب مختلف امر و نهی و واکنش جامعه به رویه جاری امر و نهی‌های شرعی نیازمند ابزارهای دقیق سنجش اجتماعی است.

علاوه بر تشخیص مصادیق که حاکم مانند هر مکلف دیگری موظف به استفاده از ابزارهای شناخت عرف است، حاکم وظیفه بسیار سنگین تشخیص اهم در نزاحمات بسیار زیاد اجرای احکام شرعی در جامعه را برعهده دارد. حاکم از لحاظ شرعی موظف است در نزاحمات گوناگون احکام و قواعد شرعی و فقهی که در فضای جامعه رخ می‌دهد، مهم‌ترین احکام را برگزیند و آنها را بر احکام کم‌اهمیت‌تر ترجیح دهد. حال در تشخیص اهم در نزاحم میان احکام، گفته شده آنچه احتمال اهمیت بیشتر در آن می‌رود (محتمل الاهمیه) را باید ترجیح داد^۱ (صدر، ۱۴۱۷ق: ۹۳).

اصولیان درخصوص معیارهای ترجیح در موارد نزاحم بحث کرده‌اند. یکی از معیارهای تعیین‌کننده که مورد توجه اصولیان قرار نگرفته است، تأثیر حکم در جامعه می‌تواند باشد. به‌عنوان مثال گستره شمول یک حکم یا تعداد کسانی که با اجرای یک حکم شرعی منتفع

۱. «و هكذا يتضح من مجموع ما تقدم أن الواجب الأهم - علماً أو احتمالاً - في موارد التزاحم يكون وارداً على الواجب الآخر دون العكس لأن خطاب الواجب الآخر مقيد بعدم الاشتغال بالأهم بينما إطلاق خطاب الأهم ثابت في حال الاشتغال بالواجب الآخر».

می‌شوند، می‌تواند معیار قابل توجهی در تشخیص اهم از غیر اهم در موارد تراحم باشد. این معیار قابل شناسایی نیست، مگر با استفاده از ابزار سنجش اجتماعی که با دقت بالا برای این منظور طراحی شده باشد.

۲.۳. تقنین فقه

تقنین مبتنی بر فقه ساختاری برای شکل‌گیری حکم حکومتی است. بنابراین نهاد قانونگذاری به مثابه حاکم در مسند صدور حکم حکومتی عمل می‌کند و همان ملاحظات و وظایف حاکم بر عهده این نهاد است. از این رو نهاد قانونگذار از لحاظ فقهی موظف است مصادیق احکام شرعی را شناسایی کند و به دقت در تراحمات فراوان احکام اجتماعی، اهم را تشخیص و به قانون تبدیل سازد.

بنابراین نهاد قانونگذار هم از جهت تشخیص احکام فقهی وابسته به جامعه و عرف و هم از جهت تشخیص اهم و مهم در تراحم احکام فقهی، به شدت به ابزارهای پیمایش اجتماعی نیازمند است.

۳. متناسب‌سازی پیمایش اجتماعی و فقه

استفاده از نتایج افکارسنجی نیازمند بحثی اصولی است؛ یعنی با چارچوب‌های اصولی باید نتایج کمی یک افکارسنجی برای استنباط فقهی یا تشخیص مصداق در فقه متناسب شوند. متناسب‌سازی پیمایش اجتماعی با نیاز فقه را در سه حوزه زیر بررسی می‌کنیم:

۳.۱. شاخص‌سازی

از آنجاکه پیمایش اجتماعی در پی شناخت واقعیت است، برای این شناخت نیازمند شاخص‌هایی است که با تعریف آنها سنجش دقیق و اندازه‌گیری را امکان‌پذیر سازد. شاخص‌ها مفاهیمی هستند که ما را به اندازه‌های دقیق‌تر نزدیک می‌کند.

به عبارت دیگر فقه با عناوینی از جمله عرف، شیوع، عسر و حرج و شعائر دینی سروکار دارد و این عناوین کیفی و غیرعددی‌اند. در حالی که علم برای شناخت دقیق‌تر و

شفاف‌تر به سمت اندازه‌گیری‌های عددی و کمی پیش می‌رود و مفاهیم کیفی را به مفاهیم کمی منقلب می‌کند و سپس با زبان مفاهیم کمی تجزیه و تحلیل‌های خود را انجام می‌دهد. «در شکل ساده شاخص‌سازی، محقق نشانه‌ها یا معرف‌های مناسب را انتخاب می‌کند و به ترکیب آنها می‌پردازد. در این ترکیب محقق می‌تواند وزن‌های نسبی هریک از مواد و نیز روش‌های محاسبه و دامنه تغییرات آنها را به‌دقت حساب کند» (ساروخانی، ۱۳۸۱: ۹۴).

پیمایش‌های مورد نیاز مباحث فقهی شاخص‌های خاص خود را می‌طلبند. موضوعات مختلف فقهی هریک متناسب با شاخص‌های خاص خود است؛ در بعضی موضوعات فقهی و اصولی افکارسنجی و در بعضی موضوعات رفتارسنجی. برای مثال می‌توان به تشخیص ارتکازات عرفی اشاره کرد که محل شاخص‌هایی برای افکارسنجی است یا وجوب برخی احکام شرعی در جایی که آن واجب در معرض فراموشی وجود داشته باشد، بسیار مؤکد می‌شود. در این مورد شناسایی افکار متدینان و تحولات سال‌به‌سال آن درخصوص آن واجب با روش‌های افکارسنجی نتیجه بسیار دقیقی به‌دست می‌دهد.

در مثال امر به معروف و نهی از منکر اجتماعی که برای اثرسنجی امر و نهی به پیمایش نیاز است، باید شاخص‌های رفتارسنجی طراحی و به‌کار گرفته شود. در امر و نهی شرعی این شاخص تعیین‌کننده است که چه مقدار امر و نهی اجتماعی در رفتار جامعه هدف اثر گذاشته و این با شناخت افکار یا احساس و ادراک اشخاص نسبت به یک پدیده اجتماعی متفاوت است.

۳.۲. جامعه‌ی هدف و نمونه‌گیری

«نمونه‌گیری از مهم‌ترین مباحث در آمار اجتماعی است. چه از طرفی با توجه به وسعت جمعیت یا موضوعات مورد مطالعه، محقق ناچار است به نمونه‌گیری بپردازد و جزد در امور استثنایی از آن گریزی نیست. از طرف دیگر اعتماد یافته‌های یک تحقیق با صحت نمونه‌گیری آن سنجیده می‌شود» (همان: ۱۵۶).

نمونه‌گیری در آمار اجتماعی مربوط به مباحث فقهی و اصولی نیز بستگی به حوزه مورد تحقیق متفاوت است. گاه برای سنجش سیره مشرع این نمونه با ضوابط خاص محدود به

متدینان می‌شود و گاه برای سنجش اهانت‌آمیز بودن عملی نسبت به مقدسات گروه خاصی نیاز به نمونه‌گیری از همان افراد پیدا می‌شود.

۳.۳. تحلیل نتایج

آخرین مرحله و نتیجه نهایی یک پیمایش اجتماعی با تحلیل داده‌ها محقق می‌شود. تحلیل داده نزدیک‌ترین بخش از یک افکارسنجی اجتماعی به آن علمی است که در حوزه آن اقدام به پیمایش کرده است. در افکارسنجی فقهی در تحلیل داده‌ها به خروجی‌هایی خواهیم رسید که در اصول فقه یا استنباط فقه یا تشخیص مصادیق و اجرای فقه کاربرد دارد.

اگر با شاخص‌سازی از زبان فقه فاصله می‌گیریم تا در نمونه‌گیری و مشاهده به ارزیابی دقیق‌تری از شناخت جامعه هدف بپردازیم، در تحلیل نتایج حاصل از نمونه‌گیری دوباره به زبان فقه بازخواهیم گشت و نتایج را به‌گونه‌ای سامان خواهیم داد تا در عناوین فقهی و اصولی قابل استفاده باشد.

به عنوان مثال یک پیمایش اجتماعی درباره فهم عرف از معانی ظاهری هیئت‌های الفاظ بدون اختصاص به زبان و زمان خاصی انجام می‌شود و در نهایت تحلیل نتایج آن به این صورت به فقه ارائه خواهد شد که متفاهم عرفی از یک هیئت لفظی را با درصدی نزدیک به قطعیت به فقیه یا اصولی ارائه می‌کند و مجتهد می‌تواند به استناد این نتیجه عرفی هیئت به‌کار گرفته شده در ادله شرعی را طبق همان متفاهم عرفی معنا کند.

نتیجه

بنابر آنچه گفته شد، با توجه به اهمیت و ارزشمندی علم فقه که به بیان تکالیف مکلفان در محضر باری تعالی می‌پردازد، لازم است از تمام دستاوردهای بشری برای دقیق‌تر و متقن‌تر کردن نتایج حاصل از این علم شریف استفاده کرد. یکی از دستاوردهای بشری در عصر کنونی طراحی ابزارهایی برای سنجش دقیق افکار و رفتارهای جامعه و تجزیه و تحلیل این افکار و رفتارها در جهت استفاده از آنها در علوم دیگر است. اقتصاد، سیاست، مدیریت و روانشناسی از جمله علوم هستند که از این ابزارها در مسیر اهداف خود کمک

می‌گیرند. فقه با وجود اینکه در منابع اصلی آن رفتار و افکار اجتماعی وجود ندارد و مستقل از واقعیات اجتماعی است، اما در موارد متعددی در روش‌شناسی استنباط، نفس استنباط و به‌کارگیری احکام فقهی در زندگی اجتماعی و فردی رفتارها و ادراکات اجتماعی تعیین‌کننده است. ازاین‌رو در چنین مواردی برای بالاتر رفتن دقت ورودی‌های علم فقه و اصول ناگزیر از به‌کارگیری ابزار پیمایش اجتماعی و افزایش دقت و مناسب‌سازی آن با فضای فقهی هستیم.

منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین، (۱۴۱۶ق)، بحوث فی الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.*
۲. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.*
۳. جمعی از محققان، (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.*
۴. حسینی، محمد، (۲۰۰۷)، الدلیل الفقہی تطبیقات فقہیة لمصطلحات علم الأصول، دمشق: مرکز ابن ادریس الحلبي للدراسات الفقهية.*
۵. خامنه‌ای، سید علی حسینی، (۱۴۲۰ق)، اجوبة الاستفتائات، ج ۱، بیروت: الدار الاسلامیة.*
۶. خرازی، محسن، (۱۴۲۲ق)، عمدة الاصول، قم: مؤسسه در راه حق.*
۷. خمینی، سید روح الله الموسوی، (۱۴۲۴ق)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.*
۸. _____، (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).*
۹. _____، (۱۴۲۲ق)، استفتائات، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.*
۱۰. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۱)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. _____، (۱۳۸۹)، روش های تحقیق در علوم اجتماعی (بینش ها و فنون)، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ نهم.

۱۲. صدر، محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریرات محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ سوم.*
۱۳. فیاض، محمداسحاق، (۱۴۲۶ق)، المسائل المستحدثه، کویت: مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین.*
۱۴. فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۰۶ق)، وافى، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین (ع).*
۱۵. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵)، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان.*
۱۶. ———، (۱۳۸۸)، اصول فقه، ترجمه علی شیروانی، قم: دار الفکر.*
۱۷. واس، دی ای دی، (۱۳۷۶)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
۱۸. یزدی، سید محمد کاظم و دیگران، (۱۴۲۸ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب.*

* این موارد از نرم افزارهای مرکز تحقیقات علوم کامپیوتری اسلامی نور استخراج شده است.